

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی  
پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات عربی

عنوان پایان نامه:

## تصویرهای دیداری در شعر بشار بن برد

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عباس طالب زاده

استادان مشاور:

جناب آقای دکتر عباس عرب

و

جناب آقای دکتر احمد رضا میدریان

نگارنده:

مصطفی مهدوی آرا





بسمه تعالی



مشخصات پایان نامه تحصیلی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان پایان نامه: تصویرهای دیداری در شعر بشار بن برد

نام نویسنده: مصطفی مهدوی آرا

نام استاد راهنما: آقای دکتر عباس طالب زاده

نام استاد(ان) مشاور: آقایان دکتر عباس عرب و دکتر احمدرضا حیدریان

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	گروه: زبان و ادبیات عربی	رشته تحصیلی: زبان و ادبیات عربی
تاریخ تصویب:		تاریخ دفاع:
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد ○	دکتری ○	تعداد صفحات:

چکیده فارسی:

بشار بن برد شاعر نابینای دوره‌ی عباسی است که علی‌رغم محدودیت حسی خود توانسته، توصیفات بدیعی مبتنی بر حس بینایی ارائه کند و به وصف پدیده‌های دیداری و رنگ و شکل آن‌ها بپردازد. با مطالعه شعر شاعر، آنچه شگفتی خواننده را برمی‌انگیزد، این است که «وی با وجود آنکه هرگز نور را درک نکرده و نابینایی مادرزاد بوده، چگونه توانسته به بیان تصاویر دیداری در قصاید خود بپردازد؟». نگارنده در راستای پاسخ به سوال مذکور تلاش نموده، با تکیه بر روش‌های تحلیلی-توصیفی و گاه روانشناختی-آماری به مطالعه‌ی موضوع بپردازد. بی‌شک بشار با تکیه بر حس شنوایی و شنیده‌های خود از توصیف شاعران دیگر در زمینه‌ی تصاویر دیداری، توانسته است پرندگی خیال خود را به پرواز درآورد. در جستاری که در پیش‌روست، نگارنده، این موضوع را در دو باب مورد مطالعه قرار داده است. در باب اول به مطالعه‌ی خیال شاعر و عوامل غنای آن پرداخته و در این زمینه سعی شده که چگونگی عملکرد تخیل شعری بشار و درک بصری او از فضا بررسی شود و در ادامه نقش موسیقی و جایگاه سازه‌های شعری شاعران دیگر در وسعت‌بخشی به تخیل شعری وی تبیین گردد. در باب دوم، پس از آشنایی با عملکرد خیال شاعر، محصول آن یعنی تصویر شعری مورد کاوش قرار می‌گیرد و به اهمیت و کارکرد آن اشاره می‌شود. سپس انواع تصاویر حسی-خصوصاً- تصویرهای دیداری از قبیل: زیبایی، رنگ و حرکت بررسی می‌گردد.

امضای استاد راهنما:

تاریخ:

کلید واژه: ۱. بشار بن برد ۲. نابینایی ۳. تخیل ۴. موسیقی ۵. تصویر

۶. زیبایی شناسی ۷. رنگ



مديريت الدراسات العليا

استماره ملخصه للرساله باللغه العربيه

لقب الطالب: مردوى آرا

الامتياز: الدكتور عباس طالب زاده

كلييه الآداب و العلوم الإنسانيه، قسم: اللغة العربية و آدابها

تاريخ المناقشه:

عنوان الرسالة: الصور البصرية فى شعر بشار بن برد

المفردات الرئيسيه: بشار بن برد، العمى، التخيل، الجمال، اللون و الحركة

الإسم: مصطفى

الامتياز المشاور: الدكتور عباس عرب و الدكتور احمد رضا هيدريان

مقطع: دكتوراه - فرع:

عددالصفحات: ٣٢٦

الملخص:

كان بشار بن برد شاعراً كفيفاً يعيش في عصر العباسيين و قد استطاع أن يقوم بتوصيفات بصرية بديعة رغم كونه فاقد البصر. ما يثير اعجاب القارئ لشعر بشار، هو أنه كيف تمكن من خلق صور بصرية ضمن قصائده مع أنه كان كفيفاً منذ الولادة؟

يبدل الكاتب جهوده العلمية للردّ على السؤال باستخدام مناهج وصفية - تفسيرية و احياناً أخرى نفسية - إحصائية. إنّ بشار استطاع توسيع خياله الشعري اعتماداً على ما قد سمعه من الشعراء الآخرين. قد قام الكاتب بدراسة الموضوع في باين مستقلين، يتناول في الباب الاول التخيل و ما يرتبط به من اسباب تخصيبه محاولاً تبين كيفية عمله و ادراكه للبيئة و ما للموسيقى و شعر الآخرين من اثر في ترفيته. يواصل الباحث البحث في الباب الثاني بالتطرق إلى الصورة الشعرية و دورها في الشعر ثمّ يتعاطى الصورة البصرية و ما له صلة بها من لونٍ و حركةٍ و جمال.

توقيع الاستاذ المشرف:

## فهرست مطالب

موضوع:	صفحه
مقدمه.....	۱۱
۱- باب اول: تخیل شعری بشار و عوامل غنای آن.....	۱۵
۱-۱-۱- فصل اول: حیات بشاربن برد.....	۱۶
۱-۱-۲- بشار در دوران کودکی.....	۱۶
۱-۱-۳- شکل ظاهری بشار.....	۱۷
۱-۱-۴- اعتقاد بشار.....	۱۸
۱-۱-۵- حیات ادبی بشار.....	۱۹
۱-۱-۶- وفات بشار.....	۲۰
۱-۱-۷- عوامل موثر در شکل‌گیری شخصیت بشار.....	۲۱
۱-۱-۸- مکانیسم جبران: (compensation).....	۲۶
۲- فصل دوم: اثر نابینایی بر خیال بشار.....	۳۴
۱-۲-۱- خیال و دیدگاه فلاسفه در این باره.....	۳۴
۱-۲-۲- تخیل هنری و دیدگاه‌های متعدد در این باره.....	۴۰
۱-۲-۳- خیال و تخیل نزد نابینایان.....	۴۳
۱-۲-۴- نابینایی و ادراک محیط.....	۴۴

۵۰	.....خیال نابینا.....۱-۲-۵
۵۵	.....خیال و تخیل شعری نزد بشار بن برد.....۱-۲-۶
۵۵	.....خیال واقعی یا بازآفرین.....۱-۲-۷-۱
۶۳	.....تخیل شعری یا تخیل ثانویه.....۱-۲-۷-۲
۷۷	.....فصل سوم: موسیقی در شعر بشار.....۱-۳
۷۸	.....پیوند موسیقی و شعر.....۱-۳-۱
۸۲	.....موسیقی داخلی.....۱-۳-۲
۹۹	.....موسیقی خارجی.....۱-۳-۳
۱۲۳	.....فصل چهارم: نظریه‌ی (بینامتنی) در شعر بشار.....۱-۴
۱۲۳	.....تعریف تناس.....۱-۴-۱
۱۲۸	.....تناس عام یا خارجی.....۱-۴-۲
۱۲۸	.....تناس شعری.....۱-۴-۳
۱۳۹	.....تناس دینی.....۱-۴-۴
۱۴۰	.....تناس با متن قرآن.....۱-۴-۵
۱۴۰	.....بکارگیری ترکیبات و الفاظ قرآنی.....۱-۴-۶
۱۴۷	.....تناس با اشارات تاریخی و ضرب‌المثل‌ها.....۱-۴-۷
۱۵۳	.....تناس مقید (داخلی).....۱-۴-۸
۱۶۰	.....باب دوم: تصویر در شعر بشار بن برد.....۲
۱۶۱	.....فصل اول: تصویر در شعر بشار.....۲-۱



۱۶۱	.....	۲-۱-۱- تصویر شعری
۱۶۳	.....	۲-۱-۲- تصویر هنری چیست؟
۱۶۴	.....	۲-۱-۳- تصویر در نقد قدیم
۱۶۷	.....	۲-۱-۴- تصویر در نقد جدید
۱۶۹	.....	۲-۱-۵- اهمیت و کاربرد تصویر
۱۷۲	.....	۲-۱-۶- تصویرهای شنیداری
۱۸۲	.....	۲-۱-۷- تصاویر حسی دیگر
۱۸۲	.....	۲-۱-۷-۱- تصاویر لمسی
۱۸۹	.....	۲-۱-۷-۲- تصاویر بویایی
۱۹۶	.....	۲-۱-۷-۳- تصاویر چشایی
۲۰۱	.....	۲-۲- فصل دوم: تصویرهای دیداری در شعر بشار
۲۰۸	.....	۲-۲-۱- عناصر سازنده‌ی تصاویر دیداری بشار
۲۰۸	.....	۲-۲-۱-۱- سازه‌های اقتباس شده از شاعران جاهلی
۲۲۰	.....	۲-۲-۱-۲- سازه‌های اقتباس شده از شاعران اموی
۲۲۵	.....	۲-۲-۲- حس آمیزی
۲۲۷	.....	۲-۲-۳- سخن گفتن چشم
۲۳۰	.....	۲-۲-۴- حس آمیزی بین دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها
۲۳۱	.....	۲-۲-۵- حس آمیزی بین شنیدنی‌ها و مزه‌ها
۲۳۳	.....	۲-۲-۶- تصاویر بافتی
۲۳۹	.....	۲-۲-۷- عنصر حرکت در تصاویر شعری

۲۴۰	..... ۲-۲-۸- تصاویر حرکتی در شعر بشار
۲۵۲	..... ۲-۲-۳- فصل سوم: زیبایی شناسی در شعر بشار
۲۵۳	..... ۲-۳-۱- زیبایی شناسی (Aesthetique)
۲۵۷	..... ۲-۳-۲- زیبایی نزد ادیبان و ناقدان عرب
۲۶۱	..... ۲-۳-۳- انواع زیبایی
۲۶۲	..... ۲-۳-۴- زیبایی از دیدگاه نابینایان
۲۶۵	..... ۲-۳-۵- عناصر زیبایی
۲۸۲	..... ۲-۴- فصل چهارم: مفهوم رنگ نزد بشار بن برد
۲۸۲	..... ۲-۴-۱- رنگ در طبیعت
۲۸۶	..... ۲-۴-۲- رنگ در هنر شعر
۲۸۶	..... ۲-۴-۳- رنگ در زبان و میراث عربی
۲۸۷	..... ۲-۴-۴- دلالت رنگها در زبان عربی
۲۹۱	..... ۲-۴-۵- مفهوم رنگ نزد نابینا
۲۹۴	..... ۲-۴-۶- رنگ در شعر بشار بن برد
۳۱۳	..... نتیجه گیری
۳۱۶	..... کتابنامه

مقدمه:

در میان آثار برجسته و ماندگار در میراث ادبی می‌توان به آثار سراینندگان نابینا اشاره کرد، سروده‌هایی که در بستر زمان کمتر توجه ناقدان و پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است. در طول تاریخ و در ادبیات ملل مختلف، همواره نابینایانی بوده‌اند که شعر ایشان از جمله‌ی شاهکارهای ادبی محسوب شده و مورد توجه همگان قرار گرفته است.

بشار بن برد از جمله این شاعران است که نبوغ شعریش او را از سایر هم‌عصران وی متمایز ساخته است. او در سال ۹۵ یا ۹۶ هجری در بصره، نابینا از مادر متولد شد و سراسر حیات خود را در زندان نابینایی سپری کرد. بشار شاعر مخضرمی است که شاهد تغییرات نظام سیاسی و جریان‌های ادبی روزگار خود بوده و انتقال حکومت از امویان به عباسیان را درک کرده است. ابوالفرج اصفهانی نویسنده‌ی کتاب اغانی داستان‌های زیادی از حوادث زندگی او نقل می‌کند و آن‌گونه که جاحظ می‌گوید، او علاوه بر شعر گفتن، نثرپرداز و خطیب توانایی نیز بوده است. بشار سرانجام در هفتاد سالگی به دستور مهدی عباسی در بصره به قتل رسید.

نابینایی، شاعر را به شیوه‌ی زندگی منحصر به فرد و متکی بر حس شنوایی مجبور کرده بود، از این رو از همان دوران کودکی سرگرمی خود را گوش سپردن به شعر و ادب و رفت و آمد به مرید و مسجد بصره قرار داد و آن‌گاه که هم‌سن و سالانش به بازی‌های کودکان مشغول بودند، وی بسیاری از فنون شاعری و شعر پیشینیان را فراگرفت. این امر باعث شد تا پیش از موعد، زبان به شعر سرودن بگشاید و نبوغ شعری خود را شکوفا ساخته و بر دیگران پیشی گیرد.

داستان‌هایی که ابوالفرج اصفهانی از رفتارهای اجتماعی وی نقل می‌کند، حاکی از تأثیر شدید این محدودیت حسی بر شخصیت اوست. به نظر می‌رسد این موضوع متعاقباً در شعر وی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است. مثلاً او گاه برای پنهان کردن یا نادیده گرفتن نابینایی خود به توصیفات دیداری و بیان تصاویری که به این حس وابسته می‌باشد، روی آورده است. آنچه در این پژوهش بیشتر مورد توجه نگارنده قرار گرفته، این است که به راستی اگر او هرگز نور را درک نکرده چگونه به بیان تصویرهای دیداری و وصف مظاهری همچون: رنگ، زیبایی، شکل و حرکت پدیده‌ها پرداخته است؟

نابینایی چه آثاری بر تخیل شعری وی و متعاقبا شعر او داشته است؟ آشنایی او با مفاهیم واژگان دیداری تا چه اندازه می‌باشد؟

از آنجایی که در ادبیات فارسی پژوهش مستقل و قابل ملاحظه‌ای در این زمینه وجود نداشته و در حوزه ادبیات عربی نیز تحقیقی با این ساختار انجام نشده است، نگارنده در جستار پیش‌رو برآن شده تا به این مهم دست یابد و به سوالات مذکور پاسخ گوید و با تکیه بر روش‌های توصیفی - تحلیلی و گاه روانشناختی - آماری موضوع را تبیین نماید. تصویرهای شعری در شاهد مثال‌های متن توضیح داده شده و احیانا با شعر شاعران دیگر مقایسه می‌شود، ابیات شعری حرکت‌گذاری شده و هر کجا لازم بوده ترجمه شده است.

در بیان دست‌آوردهای پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که نابینایی بر خیال شعری بشار و شعر او تاثیر شگرفی داشته است و تصاویر ذهنی که او از پدیده‌ها در ذهن دارد، تصویرهایی هستند که مبتنی بر حواس باقیمانده می‌باشند. کیفیت خواب دیدن نابینایان این مطلب را تأیید می‌کند. خواب نابینا خالی از تصویرهای دیداری است، مثلا خواب می‌بیند که غذا می‌خورد، صدایی را می‌شنود و یا چیزی را لمس می‌کند. خیال بشار نیز بر همین منوال، تصاویری را در خود دارد که از طریق حس شنوایی، بساوایی، بویایی و چشایی دریافت کرده است. آنچه او را در غیاب حس بینایی کمک می‌کند، حافظه‌ی قوی، نیروی استدلال و تکیه بر توصیفات حسی شاعران دیگر است.

از مشکلاتی که نگارنده در آغاز این پژوهش با آن مواجه بوده، نبود الگویی مشابه و نمونه‌ی کاری مناسب در حوزه‌ی ادبیات فارسی می‌باشد. علاوه بر این، کمبود منابع در زمینه زندگی نابینایان و مباحث روانشناختی ایشان بر دشواری کار افزوده است.

با این وجود، نگارنده موضوع را در دو باب مورد بررسی قرار داده است، باب اول شامل چهار فصل می‌باشد که در فصل اول ضمن اشاره‌ی گذرا به زندگی بشار، تاثیر نابینایی بر شخصیت وی و رفتارهای اجتماعی او مورد کاوش قرار می‌گیرد. همان‌طور که گذشت، گرایش بشار به آفرینش تصاویر دیداری معلول نابینایی وی می‌باشد، برای پرداختن به این موضوع ابتدا لازم آمد خیال بشار و چگونگی درک وی از جهان خارج بررسی شود، زیرا تصویر محصول خیال شاعر است و تا احساسی صورت نپذیرد، خیالی شکل نمی‌گیرد، از این رو در فصل دوم این موضوع به تفصیل مورد مطالعه

قرار می‌گیرد و در ابتدا دیدگاه صاحب‌نظران درباره‌ی خیال را جویا شده، سپس کیفیت درک نابینا از محیط و خیال بشار با توجه به شعر وی، بررسی می‌شود.

از جمله عواملی که بر وسعت خیال شعری شاعر مؤثر بوده، موسیقی و تصاویر شعری شاعران دیگر است، از این رو در فصل سوم به موسیقی شعر بشار پرداخته و با تکیه بر روش‌های آماری موسیقی الفاظ و وزن عروضی قصاید او تبیین می‌گردد. در فصل چهارم نظریه‌ی بینامتنی، که از اصطلاحات نقدی جدید است بر شعر شاعر تطبیق داده شده و نقش فرهنگ و اطلاع شاعر از شعر پیشینیان و قرآن و حدیث در وسعت دادن تخیل شعری وی مشخص می‌شود.

در باب دوم پس از آشنایی با عملکرد خیال نزد بشار و عناصر مؤثر در غنای آن، تصویر شعری که محصول خیال است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این باب نیز شامل چهار فصل است که در فصل اول تعریفی از تصویر ارائه می‌گردد و به نظر ناقدان قدیم و جدید در این باره اشاره می‌شود. با تبیین کارکرد تصویر و اهمیت آن به مطالعه‌ی تصویر در شعر بشار و توصیف تصاویر شنیداری، لمسی، بویایی و چشایی پرداخته می‌شود. در فصل دوم از این باب، تصاویر دیداری شاعر بررسی می‌شود و جایگاه سازه‌های شعری شاعران پیشین و معاصران در آفرینش این گونه تصاویر تبیین می‌گردد. در ادامه‌ی بحث، تصاویر بافتی، بحث حس‌آمیزی و تصاویر حرکتی در شعر شاعر مورد کاوش قرار می‌گیرد و به عناصری که باعث پویایی و حرکت در شعر وی شده اشاره می‌شود. در فصل سوم در راستای پاسخ‌گویی به این سوال که: درک بشار از زیبایی چیست؟، بحث زیبایی‌شناسی در شعر بشار مطرح می‌گردد. در ابتدای این بحث نظر صاحب‌نظران درباره‌ی چیستی و ماهیت زیبایی و انواع و عناصر آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد و سپس با استناد به شعر بشار درک او از زیبایی تعیین می‌گردد. در فصل چهارم و پایانی این پژوهش، بحث رنگ‌ها و مفهوم آن نزد بشار مورد بررسی قرار می‌گیرد، در ابتدای این فصل ماهیت این پدیده‌ی مطلقا دیداری به عنوان یک عنصر طبیعی بررسی شده، سپس به مفهوم رنگ و دلالت الفاظ رنگ‌ها در زبان عربی پرداخته می‌شود. در ادامه با تفسیر چگونگی درک بشار از رنگ، معانی اولیه و ثانویه آن در شعر وی بررسی می‌گردد.

از جمله کتاب‌هایی که به عنوان پیشینه‌ی کار و از منابع اصلی این تحقیق به شمار می‌آیند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- «الصورة البصرية لدى الشعراء العميان» از احمد الفیفی. ۲- «التصوير و الخيال

فی شعر المكفوفین» از احمد محمد الدوغان. ۳- «الواقع، الخیال، المعانی و الصور الفنية فی شعر العمیان» از نادر مصاروه. ۴- «أثر كف البصر على الصورة عند أبي العلاء المعری» از رسمیه موسی السقطی. ۵- «الصورة فی شعر بشار بن برد» از عبدالفتاح النافع.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از استاد محترم راهنما آقای دکتر طالب‌زاده، استادان محترم مشاور آقایان دکتر عرب و دکتر حیدریان و همه‌ی اساتید گروه که در نوشتن این تحقیق به اینجانب کمک شایانی کرده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.

اسفند ماه ۱۳۹۰

مصطفی مهدوی آرا

# ۱ باب اول:

خیال و عوامل تقویت کننده آن

## فصل اول:

### ۱-۱-۱- حیات بشاربن برد

بشاربن برد، ابومعاذ، شاعر نابینا و بلندآوازه‌ی سده‌ی دوم هجری و از شاعران مخضرم بین دو دولت اموی و عباسی است. او ایرانی تبار و خانواده‌ی وی اهل طخارستان بوده‌اند و در لشکرکشی «مهلب بن ابی صفره»، یرجوخ نیای او، به عنوان اسیر به عراق آورده می‌شود. «برد» پدر بشار، در آنجا به خدمت (خیره القشیریة) همسر مهلب درمی‌آید و بعد از اینکه این بانوی قشیری، زنی از قبیله‌ی عقیل را به ازدواج وی درمی‌آورد، بشار متولد می‌شود. (الاصفهانی، ۱۹۷۰: ۱۳۵/۳)

(برد) بعد از آزاد شدن از خدمت این بانو به «خشت مالی» یا بنایی در بصره مشغول بکار می‌شود. او بجز بشار، صاحب سه فرزند دیگر، دو پسر و یک دختر بوده است، پسران وی به نام‌های بشر و بشیر به قصابی مشغول بوده‌اند. بشار در سال ۹۵ یا ۹۶ هجری به دنیا می‌آید، برد درباره‌ی ولادت او می‌گوید: «فرزندی با برکت‌تر از او ندیده‌ام، در حالی متولد شد که من حتی یک درهم هم نداشتم، یک سال نگذشت که دویست درهم جمع کردم. «برد» هنوز در قید حیات بود که بشار شروع به شعر سرودن کرد». (همان: ۲۰۸)

### ۱-۱-۲- بشار در دوران کودکی

بشار، نابینا پا به عرصه وجود گذاشت. این محدودیت حسی او را از مردم و جامعه گریزان کرده بود، هرچند که نسبت به دو برادر خود، بشر و بشیر ابراز مهربانی می‌کرد. گاهی آن دو لباس او را به عاریه می‌گرفتند و آن را در کار قصابی کثیف و بدبو کرده و به او برمی‌گرداندند، او که از کار آن دو به ستوه آمده بود، گاه آن را به همان صورت کثیف و بدبو می‌پوشید و هنگامی که مردم از او می‌پرسیدند، این چه لباسی است، تو پوشیده‌ای؟ می‌گفت: این نتیجه‌ی صله‌ی رحم است. (همان)



نابینایی فرصتی را برای بشار فراهم کرد تا از همان دوران کودکی قریحه‌ی شاعری خود را نمایان سازد. او بخاطر نابینایی و عدم مسئولیت در قبال زندگی، با فراغ بال به مسجد و مرید بصره رفت و آمد می‌کرد و در آنجا به سخن ادبا و علمای وقت گوش فرا می‌داد. محیط بصره در زمان وی برای پرورش قریحه‌ای از این نوع به غایت مساعد بود، مرید که توقف‌گاه کاروانیان و محفل شعر و ادب و عرصه علم و جدل متکلمین بود و تا سده‌ی سوم اهمیت بسیار داشت، برای این هنرمند در حکم یک مکتب بود. (العفیفی، ۱۹۸۳: ۱۲)

نقل است که او از همان دوران کودکی شعر می‌گفته و هنگامی که قومی را هجو می‌کرد، به نزد پدرش آمده و از او شکایت می‌کردند، «برد» که از زبان گزنده‌ی پسر به تنگ آمده بود، شروع به کتک زدن او می‌کرد، مادر واسطه شده و می‌گفت: چقدر این کودک نابینا را میزنی؟ نمی‌خواهی به او رحم کنی؟ برد پاسخ داد: چرا به خدا قسم به او رحم می‌کنم، ولی او پیوسته متعرض مردم شده و از او به من شکایت می‌کنند. بشار که این سخن پدر را شنید به او گفت: پدر! آنچه آن‌ها درباره‌ی آن از من شکایت می‌کنند شعر گفتن من است، اگر دوباره از من شاکی شدند به آن‌ها بگو: مگر نه اینکه خداوند در قرآن فرموده است: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ﴾. این موضوع گذشت و وقتی دوباره از او به نزد پدر شکایت بردند، سخن پسر را به آن‌ها بازگو کرد. ایشان برگشتند در حالی که می‌گفتند: «فقه برد گزنده‌تر از شعر بشار است». (الاصفهانی، ۱۹۷۰: ۲۰۸/۳)

### ۳-۱-۱- شکل ظاهری بشار

نقل است بشار حلقه‌ای بر گوش آویزان داشت، از این رو به «مرعَث» ملقب شده بود، رعاث به حلقه‌ای گفته می‌شد که بر گوش می‌آویختند. (همان: ۱۴۰/۳) بشار خود، ظاهر خویش را این‌گونه توصیف می‌کند: «والله إني لطويل القامة، عظيم الهامة، تام الألواح و أسجح الخدين» من قدی بلند، سری درشت، جثه‌ای به کمال رسیده و گونه‌هایی نرم و کشیده دارم. اما اصمعی او را به شیوه‌ای دیگر و مخالف با آنچه خود می‌گوید، توصیف می‌کند، وی می‌گوید: «كان بشار ضخماً، عظيم الخلق والوجه، مجدوراً، طويلاً، جاحظ المقتين قد تغشاهما لحم أحمراً، فكان أقيح الناس عمى وأفظعه منظرًا»، بشار هیكلی بزرگ و صورتی درشت، کشیده و پرآبله داشت، چشمان او از حدقه درآمده و پرده گوشتی سرخ رنگ روی آن را پوشانده بود، او از زشت‌ترین نابینایان و ترسناک‌ترین مردم زمان خود بود. (همان: ۱۴۱)

بشار در سال‌های اولیه‌ی زندگی خود به فرهنگ جامعی دست یافته بود، از شعر وی استنباط می‌شود تا حدودی بر قرآن و حدیث احاطه داشته است، نویسنده‌ی آغانی او را از اصحاب کلام بصره می‌داند و در این باره می‌گوید: «شش نفر از اصحاب کلام در بصره بودند: عمرو بن عبید، واصل بن عطاء، بشار نابینا، صالح بن عبدالقدوس، عبدالکریم بن ابی‌العوجاء و مردی از قبیله اُزد». (همان: ۱۴۶)

اعتقاد دینی بشار برای ناقدان معمایی شده است، عده‌ای او را با سید حمیری از شیعیان معرفی می‌کنند، برخی چون صادق العفیفی درباره‌ی عقیده‌ی وی می‌گوید: «نزدیک بود به اندیشه و مذهب معتزله درآید، زیرا او مرید رهبر این فرقه، واصل بن عطاء بود و در مورد او مدح زیبایی دارد، اما طولی نکشید که بین آن‌ها دشمنی پیش آمده و او را هجو گفت، واصل در پی این امر او را به بی‌دینی متهم می‌کند، پیوسته او را تحت فشار قرار می‌دهد تا اینکه مجبور می‌شود در سال ۱۲۷هـ بصره را به مقصد حران ترک کند. (العفیفی، ۱۹۸۳: ۱۳)

گفته می‌شود او به دین و آیین زردشتی بوده است، جاحظ در این باره می‌گوید: «بشار معتقد به رجعت بود و همه‌ی مردم را کافر می‌دانست، او اندیشه ابلیس مبنی بر برتری آتش بر خاک را تأیید می‌کرد». (الاصفهان‌ی، ۱۹۷۰: ۱۴۵/۳) او در شعرش به این اعتقاد خود اذعان کرده است:

الأرضُ مُظْلِمَةٌ وَالنَّارُ مُشْرِقَةٌ      وَالنَّارُ مَعْبُودَةٌ مُدْكَائِ النَّارِ (دیوان: ۷۱/۴)

«خاک تاریک و کدر و آتش روشن و درخشنده است / و آتش از زمانی که وجود داشته مورد پرستش بوده است». یا در جایی دیگر می‌گوید:

إِبْلِيسُ خَيْرٌ مِنْ أَبِيكُمْ آدَمِ      فَتَنَّبَهُوا يَا مَعْشَرَ الْفَجَّارِ  
إِبْلِيسُ مِنْ نَارٍ وَآدَمُ طِينَةٌ      وَالْأَرْضُ لَا تَسْمُو سُمُو النَّارِ (دیوان: ۸۳/۴)

«ای گروه فاجران، آگاه باشید: ابلیس از پدر شما آدم برتر است / ابلیس از آتش و آدم از خاک است، خاک هیچ‌گاه به مرتبه‌ی آتش نمی‌رسد».

او همزمان به شعوبیه نیز گراییده و ایرانیان را دوست داشت و به آنها افتخار می‌کرد و دین ایشان را برگزید. آنجا که فرصتی پیش می‌آمد آن را آشکار کرده و آن‌گاه که ترس از حکومت را داشته، پنهان می‌ساخت. (العفیفی، ۱۹۸۳: ۱۴)

#### ۵-۱-۱- حیات ادبی بشار

بشار در روزگار خود به عنوان خطیب و سخنور شهرت داشت. (الاصفهانی، ۱۹۷۰: ۱۴۵/۳) اما آوازه‌ی او بیشتر در شعر و شاعری است. مجموعه‌ی شعری وی شامل دیوانی است که با شرح و تحقیق طاهر بن العاشور به چاپ رسیده است. او درباره‌ی شعر خود می‌گوید: «من دوازده هزار بیت ناب دارم، وقتی به او گفته شد: این چیزی است که کسی جز تو آن را ادعا نکرده است. پاسخ گفت: من دوازده هزار قصیده دارم، خداوند گوینده‌ی این سخن و آن قصیده را لعنت کند، اگر در هر قصیده یک بیت ناب نباشد.» (همان: ۱۴۴)

آثار شعری او مشتمل بر قصایدی فاخر، پرشکوه و با سبکی استوار است که موضوعات آن را غالباً مدح، غزل، هجا و اندکی رثاء تشکیل می‌دهد، بخش اعظم این قصاید را مدح درباریان و تغزل به معشوق در بر می‌گیرد. شعر بشار را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: شعر قدیم، که با تکیه بر الگوهای شعر جاهلی و تقلید از شاعران پیشین سروده است، این نوع شعر هراندازه که از نظر قالب و مضامین سنتی‌تر می‌شود، بر نوعی گسستگی از اشعار یک نسل بعد از وی گواهی می‌دهد. قسم دیگر شعر وی شعر جدید و نوظهور می‌باشد، شعری که او را جزء شعرای مولد قرار داده است. غزل قسمت اعظم این شعر وی را تشکیل می‌دهد، او در غزلیات و خمربه‌های خود به اشعار عاشقانه گرایش دارد و غالباً بانویی بصری به نام «عبده» را در آن مورد خطاب قرار می‌دهد. او در این امر پیرو مکتب حجازی و شاعرانی چون عمر بن ربیع و ولید بن یزید بوده است.

اشعار وی شامل امثال و حکم فراوانی است که می‌توان در آن نمونه‌هایی از پند و اندرزهای پارسی را یافت، از جایگاه بشار در تأثیر بر شعر سده‌ی دوم هرچه گفته شود اغراق نخواهد بود، شاعرانی از قبیل: ابونواس، ابن معتر و مسلم بن ولید شاگردان مکتب شعری او محسوب می‌شوند.

## ۶-۱-۱- وفات بشار

از داستان‌هایی که نویسنده‌ی اغانی نقل کرده است برمی‌آید که وی به جایی مسافرت نکرده است، جز اینکه یک بار به «حران»، «بطیحه» و «زراره» سفر کرده و به روایتی ضعیف‌تر، در سفر حجی، ملازم مهدی عباسی بوده است. ابوالفرج اصفهانی از حج ساختگی او با فردی به نام «سعد بن قعقاع» داستانی نقل می‌کند، با این مضمون که: «روزی سعد به نزد بشار آمده و به او گفت: وای بر تو ابو معاذ! مردم ما را به بی‌دینی شناخته‌اند، آیا نمی‌خواهی حجی به جای آوریم و این لکه‌ی ننگ را از خود بزدایم؟ بشار قبول کرد و مرکبی خریدند و بار سفر بستند و با قافله‌ای به راه افتادند، هنگامی که به «زراره» رسیدند سعد به او گفت: «ابامعاذ! سیصد فرسخ دیگر مانده تا برسیم، بیا در اینجا بمانیم و از بودن در این شهر لذت ببریم و هنگامی که حجاج برگشتند در قادسیه به آن‌ها می‌پیوندیم و سر خود را می‌تراشیم تا مردم شک نکنند». بشار قبول کرد و در زراره ماندند و به میگساری و عیش و نوش مشغول شدند. هنگامی که حجاج برگشتند، سر خود را تراشیده و به آن‌ها ملحق شدند و هنگام ورود به بصره نیز، مورد استقبال مردم قرار گرفتند.» (الاصفهانی، ۱۹۷۰: ۱۸۵/۳) او خود با اشاره به این داستان، هم‌سفر خود را یحیی معرفی می‌کند:

أَلَمْ تَرِنِي وَيَحْيَى قَدْ حَجَجْنَا      وَكَانَ الْحَجُّ مِنْ خَيْرِ التِّجَارَةِ  
خَرَجْنَا طَالِبِي خَيْرٍ وَبِرٍّ      فَمَالَ بِنَا الطَّرِيقُ إِلَى زُرَّارَةَ  
فَعَادَ النَّاسُ قَدْ غَنِمُوا وَحَجَّوْا      وَأَبْنَا مُوقَّرِينَ مِنَ الْخَسَارَةِ

«آیا ندیدی من و یحیی حج به جای آوردیم/ و حج بهترین تجارت برای ما بود./ در حالی که در پی خوبی و نکویی از بصره خارج شدیم/ راه ما به زراره منتهی شد./ پس هنگامی حاجیان از حج خود سود بردند و برگشتند/ ما زیان‌کار و متضرر بازگشتیم.»

بشار تا اواخر عمر از ملازمان دربار مهدی عباسی بوده و ابوالفرج اصفهانی داستان‌های زیادی درباره‌ی آن‌ها نقل کرده است، موضوع وفات وی از این قرار بوده که در داستانی مهدی او را از تغزل زنان نهی می‌کند و به مرگ تهدید می‌نماید. هرچند بشار نصیحت وی را قبول کرد، ولی در قصیده‌ای او را هجو گفت، «یعقوب بن داود» به نزد مهدی رفته و او را این‌گونه از ماجرا باخبر کرد: «ای امیرمؤمنان، این نابینای بی‌دین، تو را هجو گفته است، مهدی: به چه چیز؟ یعقوب: به آنچه که زبان